

تجزیه و تحلیل ادبی خطبه حضرت زینب (س) در کوفه

*دکتر سید اسماعیل حسینی اجداد

چکیده: خطبه حضرت زینب(س) در اجتماع مردم کوفه با حمد و ستایش خدا و معرفی خود به عنوان دختر پیامبر ﷺ شروع می‌شود و با توبیخ و سرزنش مردم کوفه ادامه و با همین مضمون خاتمه می‌یابد. از این رو، سیاق کلی خطبه توبیخ کوفیان است.

حضرت زینب(س) گریه ظاهری مردم را زیر سؤال می‌برند و آنان را بسان احمقی فرض می‌کنند که رشته‌های ایمانی خود را بعد از تاییدن محکم، پاره‌پاره کردند و همه اعمال نیک خود را در نزد خدا ضایع کرده و از این رو، مستحق خشم خدا و جاودانگی در عذاب شده است. در جای جای این خطبه زیبا، استفاده از ایجاز، مجاز، اقتباسات قرآنی و دیگر شیوه‌های بیانی، به خصوص استعاره تمثیلیه، بسیار چشمگیر بوده و به زیبایی خطبه افزوده؛ به گونه‌ای که با استفاده از مثالهای قرآنی و شیوه‌های بیانی زیبا، اعمال زشت کوفیان به وضوح در نظرشان به تصویر کشیده شده است.

* . استادیار گروه عربی دانشگاه گیلان.

فصاحت و بлагت، ویژگی بارز این خطبه است و مخاطبان آن تحت تأثیر بیان شیوای حضرت زینب (س) واقع شدند و ایشان با سلاح سحرآمیز بیان، به افشاگری و رسوایی دولت اموی پرداختند.
کلید واژه‌ها: خطبه / زینب (س) / کوفه / بیان / قرآن.

مقدمه:

خطبه‌های حضرت زینب (س) در مجلس یزید و در جمع مردم کوفه، در اوج فصاحت و بлагت است. زینب کبری (س) قبل از حادثه کربلا، در هیچ اجتماعی که مردان در آن حضور داشتند، سخنرانی نمی‌کردند و برای ایشان صحبت کردن در اجتماع نامحرمان، آسان نبود. از این رو، سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که به چه علت ایشان بعد از حادثه کربلا به سخنرانی پرداختند؟ از سوی دیگر، با علم به این مسئله که حضرت سجاد^{علیهم السلام} از نظر علمی، از ایشان برتر بودند، پرسش دیگری پیش می‌آید که چرا در مجالس مهم عمومی، حضرت زینب سخنرانی و توجه انتظار عمومی را به خود جلب می‌کردند؟

ضرورت یا حکمت این‌گونه اقتضا می‌کرد که امام زین العابدین^{علیه السلام} در طول سفر، به افشاری حقایق نپردازنده تا بدین شیوه، توجه مردم و امرا به قدرت سخنوری ایشان جلب نشود و جان ایشان به عنوان امام، حفظ گردد. شاید از دلایل دیگر سکوت امام سجاد^{علیه السلام} این باشد که بعدها در اجتماع بیشتری، نظیر مسجد جامع اموی، بتوانند به راحتی و بدون مزاحمت، به افشاگری جنایات یزید بپردازنند؛ چراکه اگر امام سجاد^{علیه السلام} قبل از سخنرانی می‌فرمودند و کارگزاران حکومت اموی به ارزش سخنوری ایشان پی می‌بردند، دیگر به ایشان^{علیه السلام} مجال صحبت در آن اجتماع عظیم مردمی داده نمی‌شد و این فرصت طلایی -که تأثیرگذاری و افشاگری آن بیشتر بود- از ایشان سلب می‌شد.

نگارنده در این مقاله، سعی دارد ضمن تأکید بر ارتباط دانش گسترده حضرت

زینب(س) به منبع اهل بیت^{علیہ السلام} و اشراف ایشان بر کلام، به بررسی میزان تأثیر کلامشان بر مخاطب و فصیح و بلیغ بودن الفاظشان در این خطبه بپردازد. بنابراین، به تجزیه و تحلیل ادبی این خطبه با رویکرد بلاغی پرداخته است. از سوی دیگر، برای درک بهتر مقصود حضرتش در بیان کلمات، گاهی از تفسیر فقهی لغت در معنای اولیّه اصلی کلمات نیز کمک گرفته می شود تا مراد ایشان در معانی ثانویّه غیراصلی الفاظ، محسوس‌تر و ملموس‌تر تبیین گردد.



خطبه حضرت زینب (س) در کوفه

«بشير بن خزيم أسدی» روایت می‌کند که حضرت زینب(س) طوری در اجتماع کوفیان سخنرانی کردند که یادآور فصاحت و بлагت حضرت علی^{علیہ السلام} شدند. گویی فصاحت و شیوایی بیان علی بن ابی طالب^{علیہ السلام} بر زبان زینب(س) جاری می‌شد. ایشان با اشاره دست به مردم، آنان را ساكت کردند و سپس فرمودند:

الحمد لله والصلاه على أبي محمد وآلـه الطيـين الأخـيار. أمـا بعـد، يا أهـلـ
الـكـوفـهـ، يا أهـلـ الـخـتـلـ وـ الـغـدـرـ! أـتـكـونـ؟ فـلاـ رـقـائـ الدـمـعـهـ، وـ لاـ هـدـأـتـ
الـرـنـهـ.

إـنـماـ مـثـلـكـمـ كـمـثـلـ الـتـيـ تـقـضـتـ غـرـهاـ مـنـ بـعـدـ قـوـهـ أـنـكـاثـاـ، تـتـخـذـونـ أـيـانـكـمـ دـخـلـاـ
بـيـنـكـمـ.

أـلـاـ وـهـلـ فـيـكـمـ إـلـاـ الصـلـفـ النـطـفـ؟ وـ الصـدـرـ الشـنـفـ؟ وـ مـلـقـ الـإـمـاءـ؟ وـ غـمـزـ
الـأـعـدـاءـ؟

أـوـ كـمـرـعـيـ عـلـىـ دـمـنـةـ؟ أـوـ كـفـضـةـ عـلـىـ مـلـحـوـدـةـ؟
أـلـاـ سـاءـ مـاـ قـدـمـتـ لـكـمـ أـنـفـسـكـمـ أـنـ سـخـطـ اللهـ عـلـيـكـمـ وـ فـيـ العـذـابـ أـنـتـ
خـالـدـونـ. أـتـكـونـ؟ وـ تـنـتـحـبـونـ؟ إـيـ وـ اللهـ، فـابـكـواـ كـثـيرـاـ وـ اضـحـكـواـ قـلـيلـاـ.

فـلـقـ ذـهـبـتـ بـعـارـهـاـ وـ شـنـارـهـاـ، وـ لـنـ تـرـحـضـوـهـاـ بـغـسلـ بـعـدـهـاـ أـبـداـ.

وَأَنِّي تَرَحَضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتَمِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ، وَسَيِّدِ شَيَابِ أَهْلِ
الجَنَّةِ، وَمَلَادِ خَيْرِكُمْ وَمَفْرَعِ نَازَتِكُمْ، وَمَتَارِ حُجَّتِكُمْ، وَمِدَرَهِ سُنَّتِكُمْ؟
أَلَا سَاءَ مَا تَزَرَّوْنَ. وَبُعْدًا لَكُمْ وَسُحْقاً، فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ، وَتَبَتَّ الْأَيْدِيُ، وَ
خَسِرَتِ الصَّفَقَةُ، وَبُؤْتُمْ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ، وَضُرِبَتِ عَلَيْكُمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَةُ.

وَيَلَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ!

أَتَدْرُونَ أَيَّ كِيدٍ لِرَسُولِ اللهِ فَرِيمُ؟!

وَأَيَّ كَرِيمٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟!

وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟!

وَأَيَّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَّكْتُمْ؟!

لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا صَلَاعَةَ عَنْقَاءِ سَوْدَاءِ قَقْمَاءِ، حَرَقاءَ شَوَاهِءَ، كَطِلَاعَ الْأَرْضِ وَمِلَءَ
السَّمَاءِ.

أَفَعِجِبْتُمْ أَنَّ مَطْرَتِ السَّمَاءِ دَمًا؟ وَلَعْذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزِي وَأَنْتُمْ لَا تُنَصَّرُونَ.
فَلَا يَسْتَخِفُّكُمُ الْمُهْلُ، فَإِنَّهُ لَا يَحْفِزُهُ الْبِدارُ، وَلَا يَخَافُ فَوَّتَ الشَّارِ وَإِنَّ رَبَّكُمْ

لَبِالْمَرْصادِ. (٢٦: ج ٤٥، ص ١٠٨-١٠٩؛ ١٤٧-١٤٦: ١٤؛ ١٨: ص ٣٠٤؛ ٨: ص ٨٦)

محتوای خطبه و ساختارهای ادبی آن «الحمد لله و الصلاة على أبي محمد و آل الله الطيبين الأخيار».

خطبه با حمد و ستایش خدا و با جمله اسمیه شروع می‌شود. اسمیه بودن
جمله دلالت بر ثبوت آن دارد. (١٢: ص ٩) به عبارت دیگر، اگر با فعل «أَحْمَدُ»، به
صورت متكلّم وحده، به ستایش خداوند می‌پرداخت، بر حدوث دلالت می‌کرد و
به صورت کلّی، معنای «حمد» از عمومیت کمتری برخوردار می‌شد.

حضرت زینب (س) بعد از حمد خداوند، بر پدرش، رسول خدا علیهم السلام درود و
سلام می‌فرستد که این، نهایت ایجاز و بлагت به شمار می‌رود. حضرت زینب (س)

با این مقدمه کوتاه، خود را برابی آن جمعیت معروفی فرمودند و شان و مقام خود را به آنان گوشزد نمودند و همچنین، بر اهل بیت پاک و معصوم پیامبر ﷺ درود فرستادند تا با این ستایش و تعریف، مخاطبان به مقام شامخ آنان، پی ببرند.

این جمله کوتاه بر نکته مهم دیگری نیز اشاره می‌کند و آن نکته، این حقیقت است که فرزندان فاطمه علیها السلام، فرزندان پیامبر ﷺ به شمار می‌روند. همچنان که آیه مباهله براین نکته تأکید دارد: **فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ**.^۱ (آل عمران (۳) / ۶۱)

أَمّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْغَدَرِ.

ای مردم کوفه! ای گروه پیمان شکن و بی وفا!

«ختل» در لغت، به معنای حقه زدن و نیرنگ به کار می‌رود و «غدر» به معنای خیانت و پیمان شکنی است که همه این صفات، قبل از آن، در مردم کوفه جمع شده بود. از این رو، حضرت زینب (س) با استفاده از این عبارات، آن مردمان را متوجه اعمال زشتستان کردند و بیشترین تأثیر را در دلهای آنان بر جای گذاشتند. چراکه این توبیخها نتیجه اعمال کوفیان بوده است که در طول تاریخ، در مواقع مختلفی، خیانت کرده بودند.

از موارد خیانت اهل کوفه، پیمان شکنی آنان در قضیه حکمیت است که علی رغم تذکرات حضرت علی علیهم السلام نسبت به حقه عمروین عاص، آنان در اشتباه خود پاشاری کردند. نیز پس از شهادت حضرت علی علیهم السلام و بعد از بیت با امام حسن عسکری در جنگ با معاویه آن حضرت را تنها گذاشتند و به ایشان یاری نرساندند. علاوه برآن، با فرستادن دوازده هزار نامه به امام حسین علیهم السلام از او خواستند که به عراق عزیمت کنند و نامه‌های خود را با سوگندهای بزرگ، مستحکم کردند و هزاران نفر از مردم کوفه با سفیر امام علیهم السلام، مسلم بن عقیل، بیعت نمودند؛ اما مدتی کوتاه نگذشت که مسلم در برابر دیدگان این مردم، کشته و جسد مطهرش در میان

۱. ای پیامبر ﷺ به ایشان بگو، بباید فرزندان خود را فراخوانیم و شما هم فرزندان خود را دعوت کنید.





کوچه‌های کوفه، روی زمین کشیده شد و پس از آن، حسین علیه السلام و یارانش با تزویر و خیانت آنان و در برابر سکوت‌شان، کشته شدند و آنها در برابر این همه جنایت تماشاگر بودند و حتی بعضی در این جنایت شرکت کردند که همه این موارد نیز نگ و پیمان‌شکنی کوفیان را در آن برهه خاص زمانی اثبات می‌کند.

أَتَبِكُونْ؟ فَلَارَقَعَتِ الدَّمْعَةُ وَ لَا هَدَأَتِ الرَّنَّةُ.

آیا گریه می‌کنید؟! نباید اشک شما قطع شود و ناله اندوه‌گیتان آرام می‌گیرد.

حضرت زینب(س) از گریه ظاهری مردم اظهار تعجب می‌کنند. از این رو، باید گفت که استفهام از معنای اصلی خود خارج شده و در معنای تعجب به کار رفته است. در واقع، این نوع گریه‌ها با نفاق همراه بوده است که بعد از جنایات خود فقط به گریه بستنده کرده بودند؛ چرا که کوفیان در واقع با سکوت خود، زمینه جنایت یزید را مهیا کرده بودند و پیشمانی بدون عمل و فقط با گریه، دردی را دوانمی‌کرد. بنابراین از گریه آنان باید شگفت‌زده شد.

«رَقَّا» در لغت به معنای آرامش یافتن (ابن منظور، ماده رَقَّ)... و «الرَّنَّة» به معنای صدای اندوه‌گین در هنگام گریه است (همان: ماده رنن) و جمله فعلیه در معنای انسائیه به کار رفته است.

چون عقیله بنی‌هاشم گریه آن فرمایگان را ظاهری می‌بینند، بر آنان نفرین می‌کنند که گریه آنان آرام نشود و صدای اندوه‌گینشان قطع نگردد. بدین‌سان، آنان را مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهند تا شاید وجودنای خفته و مردۀ آنان را بیدار کنند.

إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الَّتِي نَقَضَتْ غَرْلَهَا مِنْ بَعْدِ قَوَّهٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ.

مثل شما مثل آن زن احمقی است که رشتۀ خود را پس از تاییدن محکم، پاره‌پاره می‌کرد. شما سوگندهای محکم و استوار خود را برای فریب و فساد به کار می‌برید.

این قسمت خطبه، از قرآن اقتباس شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید:
«لَا تَكُونُوا كَاذِبِيْ نَقَضْتَ غَزَّهَا مِنْ بَعْدِ قَوْهٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ». ^۱ (نحل: ۱۶)

.۹۲ /



آنکاث در لغت جمع «نکث» و به معنای از هم واکردن و بازگشودن رشته‌ای است که قبلابه صورت محکم بافته شده باشد. و «الدخل» به معنای مکر و خیانت است.

از نظر نحوی، «نکث» حال مؤکده از «غزل» یا مفعول به دوم «نقضت» است؛ در صورتی که متضمّن معنای «جعلت» باشد. یا اینکه مفعول مطلق است؛ چراکه به عنوان مصدری در معنای «نقض» به کار رفته است و غزل نیز به عنوان مصدری در معنای اسم مفعول می‌باشد که خود مجاز مرسل با علاقه «تعلق اشتقاقي» است.
«ربطه»، دختر «عمرو بن کعب»، زنی احمق از قبیله قریش بود که با کنیزکان خود از صبح تا نیمه روز، مشغول بافتن پشمها و نخها می‌شد. سپس به کنیزکان دستور می‌داد که رشته‌های بافته شده را از هم واکنند و این کار عادت همه روزه‌وی بود.^۷:
ص ۲۶۶؛ ۲۶؛ ص ۳۸۹؛ ۴۵؛ ج ۲۲۱.

بنابراین، حضرت زینب(س) مردم کوفه را به آن زن احمق قریشی که رشته‌های بافته شده را از هم وا می‌کرد، تشبیه می‌کنند که همه اعمال نیک خود را از بین بردن؛ چراکه آنان پس از بستن عهد و پیمان، آن را شکستند و خیانت و نیرنگ ورزیدند و با این پیمان شکنی، راه را برای جنایات هولناک کربلا آماده ساختند. اینان در واقع، رشته محکم ایمان الاهی را -که بر پایه و مبنای مودّت اهل بیت علیهم السلام بود - پاره کردن و پیمان نامه‌ها و سوگندنامه‌های خویش را بازیچه‌ای برای نیرنگ و فریب قرار دادند و رشته‌های بافته شده ایمان را از هم گستیند. از این رو، حالت

۱. و مانند زنی که رشته خود را پس از تابیدن محکم و تابیده، نباشد که عهد و قسمهای استوار و محکم خود را برای فریب یکدیگر و فسادکاری به کار برد.



آنان به بهترین وجه ممکن با حالت «ریطه» همانند شده که در واقع، «تشبیه تمثیلی» است. وجه شبه در اینجا برگرفته از حالتها و امور مختلفی است که بعد از استحکام به زوال می‌گراید.

اثبات خیانت کوفیان نسبت به پیمان نامه‌هایشان از طریق تشبیه، به مثلی قرآنی محقق شده است که در میان مسلمانان معروف بود. اما به علت زنگار قلبهاشان برای آنان باورکردنی نبود که این چنین با زن احمق جاهلی قیاس گردد و حالات دروغین و چهره‌های منافقانه آنان، این‌گونه بر ملاگردد. از این رو، سخت وجدانشان به خود آمد و تحت تأثیر سحر بیانی حضرت زینب واقع شدند.

أَلَا وَهُلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلْفُ النَّطِيفُ؟ وَالصَّدْرُ الشَّنِيفُ؟ وَمَلْقُ الْإِمَاءِ؟ وَغَمْزُ الْأَعْدَاءِ؟

آیا در میان شما جز افراد متکبر، خرفت، کینه‌توز، چاپلوس و مزدور کسی وجود دارد؟

استفهام در این جملات، از معنای اصلی خود خارج گشته و در معنای «تقریر» و «اثبات» به کار رفته است. به عبارت دیگر، حضرت(س) با چند سؤال پی در پی و کوبنده به علت عملکرد کوفیان، این مفاهیم خائنانه را در وجود آنان و اذهانشان اثبات می‌کنند.

«الصلف» یعنی کسی از روی غرور و تکبر خود را مدح کند؛ به چیزی که در او وجود ندارد. (۱۵: ماده صلف) «نطیف» به کسی می‌گویند که با عیب و ننگ چرکین شده باشد. (۲۱: ماده نطف) «ملق» به معنای دوستی و مهربانی ای است که خالصانه و قلبی نباشد. (۴: ماده ملق) «الشنف» به معنای شدت کینه یا شخص کینه‌توز است؛ (همان: ماده شنف) «الصدر الشنف» یعنی سینه‌ای که از خشم و نفرت لبریز شده باشد. (همان: ماده صدر) بنابراین حضرت(س) بعضی از مردم کوفه را چاپلوسانی معرفی می‌کنند که زیانشان قلباً پیمان نمی‌بندند. از این رو، لکه ننگ قتل نیکان و پاکان اهل بیت علیهم السلام را تا

قیامت بر دامان خود دارند و این لکه ننگ بسان داغی بر پیشانی آنان است. بعضی دیگر کینه‌توزانی اند که سینه آنان از نفرت و خشم بر اهل بیت علیهم السلام لبریز است و دوستی آنان با اهل بیت علیهم السلام از روی تملقات زبانی و بسان کنیزکانی است که در برابر ارباب، برای جلب دوستی او احساساتی دور رویه از خود نشان می‌دهند.

منظور از عبارت «عَمْزُ الْأَعْدَاء» شاید این باشد که مردم کوفه با کوچک‌ترین اشاره‌ای از جانب دشمن، از مسیر حق منحرف می‌شوند و تابع دستورات آنان می‌گردند. به سخن دیگر، شخصیت کوفیان چنان به پستی گراییده است که حاکمان برای اجرای دستورات خود کمترین زحمتی را نیز متحمل نمی‌شوند؛ بلکه با اشاره ابرو و دست، این زبونان را تحت خواسته‌های خود درمی‌آموزند.

اوْ كَمْرَعَى عَلَى دِمْنَةٍ؟ أوْ كَفْضَةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ.

کلمه «مرعی» علفزاری است که گله‌های گاو و گوسفند در آن برای چریدن رها می‌شود و «دمنة» آثار بر جای مانده از خرابه‌های منازل انسان است که به سبب کوچ، مأوای حیوانات شود (۱۱: ماده دمن) و خاک آن با فصله‌های چهارپایان مخلوط می‌گردد. از این رو، در ترجمه ظاهری عبارت می‌توان گفت که به سبب رطوبت ناشی از بول حیوانات و کود ناشی از فصله آنان، گیاهان بسیار زیبا و سرسیز در آن مکان روییده می‌شود. (۲۳: ص ۲۳۰)

در این عبارت نیز حضرت زینب (س) از «استعاره تمثیلیه» بهره می‌برند و حالت مردم کوفه را -که دارای ظاهری زیبا بودند، اما باطن و درون آنان به پستی گراییده و نفاق در جان آنان لانه کرده بود؛ به گونه‌ای که دروغ، نفاق و زیرپاگذاشت ارزشهای الاهی جزء ویرگیهای عمومی آنان گردیده بود- به حالت آن گیاهان به ظاهر زیبا و دلربا با آن حالت رستنگاه کشف تشبیه می‌کنند.

لفظ «ملحوذه» به معنای جسم در قبر گذاشته شده است. (۲۱: ماده لحد) و «فضه» در این عبارت می‌تواند به دو معنا تعبیر گردد؛ نخست به معنای تابلوی زیبایی که از



نقره ساخته شده باشد که گذاشتن این تابلوی به ظاهر زیبا روی قبر انسان بی دین، باعث جلب توجه افراد ظاهربین می شود؛ چراکه لاشه درون قبر و گندیدن آن با زیبایی ظاهری روی قبر منافات دارد. معنای دوم «فضه»، آجر است؛ بنابراین با توجه به این معنا، یعنی قبری که با آجر و سایر سنگ قبرهای باشکوه مزین گردد؛ اما درون آن لاشه گندیده باشد.

همچو گور کافران پر دود و نار

وزبرون برسته صد نقش و نگار
باید خاطرنشان کرد که عبارت «فضة على ملحودة» مشبه به دوم این استعاره تمثیلیه است و مشبه، همان حالت به ظاهر زیبا و فریبکارانه مردم کوفه است که به حالت سنگ قبر باشکوهی تشبیه شده که در زیر آن لاشه ای گندیده و متعفن قرار دارد. آری، بوی بد و متعفن کوفیان، ناشی از قتل امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش، در اندرون آنان غوغایی برپا کرده است. هر چند که ظاهر آراسته ای داشته باشد و در نظر دیگران زیبا جلوه گری نمایند.

أَلَا سَاءَ مَا قَدَّمْتُ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَن سَخْطَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ فِي العَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدونَ.

آگاه باشید که توشه بدلی برای خود فرستاده اید؛ توشه ای که موجب خشم خدا و باعث جاودانگی در عذاب می شود.

حضرت زینب (س) این جمله را نیز از قرآن اقتباس می کنند. ایشان برای دو مین بار و به طوری زیبا، در این خطبه، از استعاره تمثیلیه قرآنی برای اهدافی خاص استفاده می کنند.

خداوند به مسلمانان در دوستی با کافران، به شدت، هشدار می دهد و بیان می دارد که دوستی با آنان خشم خدا و جاودانگی در عذاب را در پی خواهد داشت:

تَرَى كثِيرًا مِنْهُمْ يَتَولَّونَ الظِّينَ كَفَرُوا لَبَئِسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخْطَ



اللهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي العَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ.^۱ (مائده (۵) / ۸۰)

از این رو، می‌توان از مفهوم جمله حضرت زینب (س) دریافت که ایشان طرح دوستی مردم کوفه با حکومت اموی را به شدت، محاکوم می‌کنند. از سوی دیگر، سکوت کوفیان در برابر این جنایات را نیز تلویحًا مورد انتقاد قرار می‌دهند و آن را دوستی کفار قلمداد می‌کنند که نهایتاً به خشم خدا و بقای همیشگی در عذاب منجر می‌گردد.

أَتَبْكُونَ وَ تَنْتَحِبُونَ؟ إِي وَ اللَّهُ، فَابْكُوا كَثِيرًا وَ اضْحَكُوا قَلِيلًا.
آیا گریه می‌کنید و فریاد بر می‌آورید؟ آری به خدا قسم باید بیشتر گریه کنید و کمتر بخنید.

«انتخاب» در لغت، به معنی بلند کردن صدا با گریه شدید است. در اینجا از جهت فنّ بدیع، صنعت «طبق» به کار رفته و از جهت علم «معانی» استفهام از معنای اصلی خارج شده و برای توبیخ به کار رفته است. چراکه گریه ظاهری و بدون جبران گذشته، سودی برای آنان ندارد و باعث بخشیده شدن جنایاتشان نمی‌گردد. از این رو، آن حضرت گریه منافقانه آنان را مورد سرزنش قرار می‌دهند و تأکید می‌کنند که این گریه‌های متملّقانه، حتّی اگر در همه عمر شان ادامه یابد، سودی ندارد. زیرا عملکرد آنان، عذاب همیشگی و گریه ابدی را به دنبال دارد. لذا، با اقتباس از قرآن، گریه ابدی آنان را در برابر شان به تصویر می‌کشند.

فَلِيَضْحَكُوا قَلِيلًا فَلِيَبْكُوا كَثِيرًا. (توبه (۹) / ۸۲)

از سوی دیگر، همان طوری که از مفهوم آیه قابل درک است، می‌توان نتیجه گرفت که منظور حضرت زینب (س) در قسمت دوم این جمله، تهدید به عواقب کار آنان است. یعنی جمله «**فَلِيَبْكُوا كَثِيرًا**» در معنای اصلی اش، یعنی امر به گریه، به کار

۱. بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می‌پذیرند و با مشرکان برای نبرد با اسلام همدست می‌شوند. (با این کار زشت) چه توشه بدی برای خود پیشاپیش می‌فرستند؛ توشه‌ای که موجب خشم خدا و باعث جاودانگی در عذاب می‌شود.

نرفته و به منظور تهدید و ارعاب آنان بیان شده است.

فَلَقَدْ ذَهَبُتِ بِعَارِهَا وَشَنَارِهَا وَلَنْ تَرْحِضُوهَا بِغَسْلٍ بَعْدَهَا أَبْدًا.

شما لکه ننگ این جنایت و زشتی آن را بر دوش کشیدید و هرگز با هیچ غسلی نمی‌توانید آن را پاک گردانید.

«شنار» به معنی زشت‌ترین عیبه‌است (۲۱: ماده شنر)؛ و کلمه «الرْحْض» در معنای شستن آمده است. جمله با قسم شروع می‌شود و تأکید می‌کند که آلو دگی این جنایت و ننگ و عیب آن بر دوش کوفیان است و آنان هرگز نمی‌توانند این ننگ را با هیچ غسلی پاک نمایند؛ چرا که جرم آنان در زمرة گناهان کبیره‌ای است که قابل بخشش نیست. زیرا آنان ولی خدا، امام و پیشوای مسلمانان را به قتل رساندند. و لکه این جنایت را تا ابد بر چهره‌های خود خواهند داشت.

وَأَنَّى تَرَحَضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتَمِ النَّبِيَّةِ؟ وَمَعْدَنِ الرَّسُالَةِ وَسَيِّدِ شَيَّابِ أَهْلِ

الجَنَّةِ؟

باکشتن فرزند پیامبر ﷺ چگونه می‌توانید خود را پاک کنید؛ همان فرزندی که در نزد رسول خدا ﷺ پرورش یافت و سرور جوانان اهل بهشت است؟

«آنی» ادات استفهامی است و استفهام از معنای اصلی خود خارج شده و در مقام انکار به کار رفته است. کوفیان چگونه می‌توانند جنایت کشتن فرزند پیامبر ﷺ را از خود پاک کنند؟ حال آنکه حتی اگر با آب زمزم هم غسل کنند، گناه آنان بخشیده نمی‌شود.

امامت امام حسین علیه السلام در امتداد رسالت نبوی است و خداوند او را برای هدایت مردم برگزیده است. البته باید خاطرنشان کرد که مردم کوفه به این مقام واقف بودند و از علاقه پیامبر ﷺ به این امام معصوم اطلاع داشتند. همچنین در آیات قرآن نظیر آیه تطهیر (احزاب ۳۳ / ۳۳) به عصمت آن حضرت اشاره شده است و آیه موذت (شوری ۴۲ / ۲۳) نیز در ارج نهادن به مقام اهل بیت علیهم السلام تأکید کرده است در سوره «الدھر» یا «الانسان» نیز به ایثار آنان اشاره شده (دھر ۷۶ / ۹-۸) و مورد ستایش و

تمجید خداوند قرار گرفته‌اند. بنابراین کوفیان و دیگر مردمان با این مقام آشنا بودند و می‌دانستند که امام حسین علی‌الله‌ی بر طبق آیه «مباھله» از پسران پیامبر ﷺ معرفی شده است. (آل عمران (۳) / ۶۱) حال چگونه می‌توان بعد از کشتن فرزند پیامبر ﷺ خود را از پلیدی جنایت شست و پاک نمود؟

از سوی دیگر، حضرت زینب(س) امام حسین علی‌الله‌ی را سرور جوانان اهل بهشت خواندند که با این توصیف، حدیث معروف پیامبر ﷺ را در اذهان زنده کردند که فرمودند: «حسن و حسین سید و سرور جوانان اهل بهشت‌اند». (۱۶: ص ۵۷؛ ۲۷: ص ۴۱۹؛ ۱۷: ص ۳۳؛ ۱۰: ص ۲۲)

به عبارت دیگر، با اسلوب کنایه‌ای، از نوع «تعريض»، به مردم کوفه، گوشزد کردند که آنان سرور جوانان اهل بهشت را به قتل رسانده‌اند؛ بنابراین، گریه ظاهیری آنان سودی ندارد.

و ملاذ خيرتكم و مفعع نازلتكم و منار حجتكم و مدره سنتكم.
او پناهگاه نیکان شما، جایگاه امن در بلاهای سخت، پرچم حجت شما و زبان و پیشوای سنت در میان شما بود.

حضرت زینب(س) در این بخش از خطبه، با اسلوب تشییه بلیغ به معرفی امام حسین علی‌الله‌ی ادامه می‌دهند و به کوفیان با «صراحت» بیان می‌دارند که آنان پناهگاه مؤمنین را به قتل رسانده‌اند؛ چراکه سیدالشهدا پناهگاه مردمان در حوادث سخت و مصیبتهای روزگار بود که به دست آنان، به قتل رسید.

«منار» در لغت به معنای پرچم راه است (۵: ماده نور) و در عرف مکانی بود که عرب جاهلی در آنجا به قصد پذیرایی از میهمان، آتش روشن می‌کرد و افراد خسته و سرگردان پس از درنوردیدن مسافتهاي طولانی از سوی افراد کریم، در آنجا پذیرایی می‌شدند. بنابراین امام حسین علی‌الله‌ی بسان نوری است که برای هدایت گمراهان و هدایت امّت منصب شده و در حوادث سخت و تنگناهای روزگار، یار

و مددکار مردم بود.

أَلَا سَاءَ مَا تَرْزُونَ وَبَعْدًا لَكُمْ وَسَحْقًاٌ

چه بد گناهی را مرتكب شدید؛ نفرین و مرگ بر شما باد.

از این رو، حضرت زینب(س) هلاکت و دوری از رحمت خدا را برای کوفیان آرزو می‌کنند.

فَلَقْدَ خَابَ السَّعْيُ وَتَبَّتِ الْأَيْدِيٌّ

هر آینه سعی و تلاش، مأیوس و دستها بریده خواهد شد.

در اسناد فعل «خاب» به مصدر «السعی» مجاز عقلی وجود دارد. حضرت زینب(س) با این تعبیر، بیان می‌دارند که کوفیان در کوشش خود در مسیر رسیدن به اهداف دنیوی خود، نامید خواهند شد؛ چراکه بعضی از آنان با وعده و وعید حکومت برای رسیدن به جاه و مقام دنیایی یا برای زر و سیم، دست به این جنایت هولناک زده بودند. از این رو، آن حضرت(س) امید آنان را به یأس مبدل می‌کنند و آنها را مورد نفرین قرار می‌دهند.

جمله «تَبَّتِ الْأَيْدِيٌّ» از قرآن اقتباس گردیده و یادآور جنایت سردمداران کفر و شرک، نظیر ابو لهب است که در قرآن مورد نفرین الاهی واقع شده‌اند. آری، جنایت کوفیان نیز کمتر از ابو لهب، ابو جهل و دیگر اسطوره‌های کفر صدر اسلام نیست؛ بلکه شاید جرم این گروه بسی سنگین‌تر از گناه آنان باشد؛ چراکه آنان با تزویر و نیرنگ خود، ابتدا امام حسین علیهم السلام را دعوت کردند سپس او را به قتل رساندند.

وَخَسَرَتِ الصَّفْقَةُ وَبُؤْمُ بِغَضْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضَرَبَتِ عَلَيْكُمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُٖ

معامله زیان داد و شما در خور خشم خدا، و گرفتار خواری و تنگدستی شدید.

«الصَّفْقَةُ» به معنای زدن کف دست بر کف دست دیگر است به طوری که صدا دهد (۵: ماده صفحه) و این کار در معامله انجام می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که منظور حضرت زینب (س) این است که مردم کوفه در این معامله خود ضرر کرده‌اند. آنها به

زعم خود، آخرت را در ازای دنیای پر زرق و برق، در پرتو حکومت، یزید فروختند و زندگی در سایه حکومت حسین علیهم السلام را رها کردند. اما این معامله برایشان گوارا نخواهد بود و در آینده عمر گلوگیرشان می‌شود. به همین سبب، حضرت زینب(س) کلام خود را به صورت اقتباس از قرآن مزین می‌کنند و تأکید می‌دارند که کوفیان گرفتار خشم خدا خواهند شد و این مجازات به سبب اهانت آنان به مقام ولایت و نادیده گرفتن ارزش‌های الاهی است. از این رو، خواری و بدبهختی در انتظار آنان است و به سبب کفران نعمتِ امامت و خوارکردن مقام هدایت، برای آنان ذلت مقدّر شده است.

در این عبارت کوتاه حضرت زینب(س)، چند نکته ادبی وجود دارد:

۱. معامله آنان درباره فروگذاشتن حق و یاری کردن باطل به خسران در معامله تشبيه شده است. بر این اساس، در فعل «خسرت» استعاره تصريحیَّه تبعیه وجود دارد.

۲. جمله «بؤتم بغضب من الله و ضربت عليكم الذلة و المسكنة» از قرآن اقتباس گردیده (بقره ۶۱ / ۲) که در بهترین حالت و در اوج فصاحت و بلاغت مورد استفاده واقع شده است.

۳. حضرت زینب(س) حالات کوفیان از جهت رها کردن مسیر حق، انتخاب دولت زودگذر باطل و لذت‌جویی آنی در پرتو آن را از یک سو، به حالت کسانی تشبيه می‌نمایند که خشم خدا را برای خود می‌خرند و از سوی دیگر، به حالات کسانی تشبيه می‌کنند که خواری و بیچارگی برای آنان تقدیر شده است. بنابراین استعاره تمثيليَّه می‌باشد.

۴. در جمله «ضربت عليكم الذلة و المسكنة»، ذلت و بیچارگی بسان خاک چسبنده‌ای تشبيه شده است که برای برافراشته شدن بر روی گنبد یا دیوار، باید روی هم پی‌ریزی شود. بنابراین خواری و بیچارگی، بسان این خاک چسبنده، بر





وجود کوفیان احاطه پیدا کرده است و چون «مستعار منه» حذف شده است، استعاره «مکنیه» محسوب می‌گردد. از سوی دیگر، چون در اصل تشییه در برابر «مشبّه به» با دو «مشبّه» مواجه هستیم، به اعتبار تعدد طرفین، «تسویه» نامیده می‌شود.

به عبارت دیگر، نحوه اجرای استعاره در عبارت فوق به این صورت می‌باشد: «الذَّلَّةُ وَ الْمُسْكَنَةُ كَالظَّلَّيْنِ يَضْرِبُ عَلَى الْحَائِطِ أَوِ الْقَبَّةِ؛ خوارِي وَ بِيَچَارَگَيِ بسان خاک چسبنده‌ای است که بر دیوار یا گنبد کوبیده می‌شود تا بر آن احاطه یابد و باعث قوام دیوار یا گنبد گردد؛ چراکه استعاره در اصل، تشییه‌ی است که یکی از طرفین آن حذف شده باشد. به همین اعتبار در اصل معنا بعد از «اجرا» تشییه «تسویه» می‌باشد.

وَيَلَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! أَتَدْرُونَ أَيِّ كَبْدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَرِيقَتُمْ؟ وَ أَيِّ كَرِيمَةَ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟

ای وای بر شما مردم کوفه! آیا می‌دانید که چه جگری از پیامبر ﷺ را قطعه قطعه کردید؟ و کدام دختر او را مورد تماشای دیگران قرار دادید؟

«تفریه» در لغت به معنای قطعه قطعه کردن و پاره کردن گوشت است. حضرت زینب (س) با این استفهام -که در معنای توبیخ به کار رفته است، به سرزنش کوفیان می‌پردازند؛ چراکه آنان پیکر مطهر امام حسین علیه السلام را تکه تکه کردند و با شمشیرها و نیزه‌ها تا جایی که توانسته بودند به آن حضرت علیه السلام ضربه زدند.

«کبد» در این جمله «استعاره» است. زیرا حضرت زینب (س)، امام حسین را به کبد پیامبر ﷺ تشییه می‌کنند و نوع استعاره نیز «نصرّه» می‌باشد. به صورت کلی، این جمله تعریضی بر اعمال کوفیان است. زیرا آنان با کشتن امام حسین علیه السلام گویی جگر پیامبر ﷺ را آتش زدند و با این حال، خود را مسلمان می‌خوانند. از سوی دیگر، این کافران مسلمان‌نما با اسیر کردن دختران اهل بیت علیه السلام به

خصوص حضرت زینب و سرگردان کردن آنان در شهرهای مختلف، باعث شدند که دیگران به تماشای اسیران بپردازند و این حادثه برای اهل بیت^{علیهم السلام} و شخص حضرت زینب بسی طاقت فرسا بود. از این رو، حضرت زینب(س) به سرزنش کردار آنان می‌پردازند و با انتساب خود به عنوان دختر پیامبر^{علیه السلام}، اصل و نسب خود را به رخ آنان می‌کشند تا این توبیخ از شدت بیشتری برخوردار باشد.

و أَيْ دِمَ لَهُ سَفِكْتُمْ؟ وَ أَيْ حَرْمَةَ لَهُ هَتَّكْتُمْ؟

آیا می‌دانید کدام خون او را ریختید؟ و چه حرمتی را از او دریدید؟

حضرت زینب (س) با بیان این نکته که خون امام حسین^{علیه السلام} همان خون پیامبر^{علیه السلام} است که در بدن مطهر امام جریان دارد، به توبیخ کوفیان می‌پردازند. در زیارت جامعهٔ کبیره نیز این مضمون آمده است که «ارواح، نور و خاک اهل بیت^{علیهم السلام} همه از یکجا سرچشم می‌گیرد که برخی از برخی دیگر گرفته می‌شود.»^۱ همچنین در دعای «نdbe» آمده است که پیامبر^{علیه السلام} فرمودند: «من و علی از یک درخت هستیم و سایر مردم از درختهای مختلفی هستند.»^۲ بنابراین حضرت زینب بیان می‌دارند که آنان با نادیده‌گرفتن مقام شامخ آل محمد^{علیهم السلام}، حرمت رسول خدا^{علیهم السلام} را شکستند.

از نقطه نظر ادبی، هر دو استفهام در دو جمله، از معنای اصلی خود خارج شده و به منظور توبیخ و سرزنش استفاده گردیده است. و تقدیم «أَيْ» به عنوان مفعول، به منظور اختصاص و تأکید «مفعول به» آمده است.

لَقَدْ جَئْتُمْ بِهَا صَلْعَاءَ عَنْقَاءَ سُودَاءَ فَقَمَاءَ خَرْقَاءَ شُوهَاءَ كَطْلَاءَ الْأَرْضِ وَ مَلْءَ السَّمَاءِ.

سوگند می‌خورم که شما جنایتی شدید، فراموش نشانی، طاقت فرسا،

۱. إِنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيْبَتُكُمْ وَ وَاحِدَه طَابِتْ وَ طَهَرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ.
۲. أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَه وَاحِدَه وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى.

همیشگی، هولناک و به اندازه بزرگی زمین و حجم آسمان مرتکب شدید. «صلعاء» به معنی مصیبت شدید و سخت است. (۴: مادهٔ صلح). شاید منظور از این کلمه، مصیبت بزرگی باشد که به آسانی فراموش نمی‌گردد. «عنقاء» به معنی مصیبتی است که شروع شود و شاید، منظور از این لفظ، این گونه تعبیر گردد که مصیبت کربلا و حوادث سخت آن به زودی خاتمه نمی‌یابد و غم آن ابدی است بلکه شروع یک سلسله از بحرانها و مصیبتهایی است که شر آن دامنگیر شما خواهد شد. از این‌رو، بعد از این واقعه، از امور خیر زیادی محروم خواهید شد. (۲۳: ص ۲۴۴)

«شوهاء» به معنی زشت و امور ناپسند است و لفظ «فقماء» به معنی امر بزرگ و سخت (۴: مادهٔ فقم) و «خرقاء» باد تندي است که به یک جهت مداومت نکند و در جهات مختلف بوزد. (۲۰: مادهٔ خرق) شاید منظور از این کلمه این باشد که آثار شوم این مصیبت از جهتهای مختلفی شما را در بر می‌گیرد. از این‌رو، نباید از پیروزی ظاهری خود سرمست و مغروف شوید.

لفظ «طاعِ الأرض» یعنی به اندازه حجم زمین و «ملء السماء» نیز به معنای حجم آسمان می‌باشد. (۴: مادهٔ طلع) منظور از این دو کلمه، این است که این جنایت، بسیار بزرگ و هولناک می‌باشد و بزرگی آن از عظمت آسمان و زمین نیز بیشتر و هولناکی آن از تصور بشری خارج است.

أَعْجَبْتُمْ أَنْ مَطْرَتِ السَّمَاءِ دَمًا؟ وَ لِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَخْزِي وَ أَنْتُ لَا تَنْصُرُونَ.
آیا شگفت‌زده شدید از اینکه آسمان خون بارید. در حالی که عذاب آخرت، خوارکننده‌تر است و شما در آنجا یاری نخواهید شد.

منابع و کتابهای تاریخی که به داستان خون‌آلود شدن باران بعد از کشته شدن امام حسین علیه السلام اشاره دارد، بسیار است. دقّت مورخین طوری بوده که حتی به رنگ و غلظت آن توجه کرده‌اند و از این‌رو، در کتابهای خود به آن اشاره کردند. (۲۶: ج ۴۵، ۲۶: ج ۴۴۴، ۲۸: ص ۴۵، ۴۴۴: ص ۶، ۲۵۷: ص ۹، ۲۳۰: ص ۱۳، ۵۴: ص ۲۲۰، ۲۱۵: ص ۳)

در همین زمینه، در کتاب‌های تفسیر، ذیل آیه «فَمَا بَكْتُ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ» (دخان (۴۴) / ۲۹) امام صادق فرمودند که آسمان و زمین بر امام حسین علیه السلام و «یحیی بن زکریا» بعد از کشته شدن‌شان گریه کرد. (۱۹: ص ۲۹۱؛ ۲۶: ص ۴۵۱)



این باران خونین، زنگ خطری بر اعمال زشت مردمان کوفه و حوالی آن بود تا نکوهش اعمالشان از سوی آسمانها نیز تأیید گردد. البته این مجازات دنیابی است و عذاب دردناک و خوارکننده آخرت هنوز در پیش است و گریبان مجرمان را خواهد گرفت؛ بدون اینکه در قیامت، از جانب کسی حمایت شوند و مورد شفاعت قرار گیرند.

فَلَا يَسْتَخْفَّتُكُمُ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ لَا يَحْفُزُهُ الْبِدَارُ.

مهلت دادن به شما، باعث تخفیف عذابتان نخواهد شد؛ چراکه عجله کردن، خدا را به عذاب فوری بر نمی‌انگیرد.

مهلتها و فرصتها هرگز مانع عذاب الاهی نیست. اگر در انتقام خدا تأخیری می‌افتد، دلیل بر تخفیف عذاب نیست. به عبارت دیگر، کوفیان گرفتار سنت استدرج الاهی شدند. این جمله حضرت زینب (س) یادآور جملات گهره بار علی بن ابی طالب علیه السلام است که فرمود: «اگر خداوند به ظالم فرست دهد، انتقام گیری از او فراموش نمی‌گردد و خدا در کمین ظالم است». (۲۲: خطبه ۹۶)

در اسناد فعل «یستخّف» به فاعل «المهل» مجاز عقلی وجود دارد. حضرت زینب (س) با این اسلوب تأکید می‌ورزند که عجله، خداوند را به نازل کردن عذاب بر بندگان و ادار نمی‌کند؛ چراکه حکمت خداوند با وقار و حلم همراه است و برای نزول عذاب، فرصتی مناسب مقدار می‌شود.

وَ لَا يُخَافُ فَوْتُ الشَّأْرِ وَ إِنَّ رَبّكُمْ لَبِالْمِرْصَادِ.

بیمی نمی‌رود که انتقام فراموش شود؛ چراکه پروردگاران در کمین است.

حضرت زینب (س) به صراحت، تأکید می‌ورزند که این جنایت بسی پاسخ

نمی‌ماند و به زودی حضرت قائم (عج) در همین دنیا انتقام مظلومان را خواهد
گرفت و در عقبی هم، خداوند در کمین ستمگران است و انتقام او بسی سخت تر
می‌باشد.

ایشان با اقتباس از قرآن، یادآور می‌شوند که خداوند تجاوزگران و قاتلان شهدای
کربلا را رها نمی‌کند و در کمین آنهاست (فجر ۸۹ / ۱۴) و اگر موقتاً فرصتی به آنان
داده شده، بی‌حکمت نیست و این فرصت برای آن قاتلان، خوشایند و مبارک
نیست؛ چراکه عذابی خوارکننده در انتظار آنان می‌باشد؛ همان‌طور که خدا وعید
داده است: «لَا يَحْسِبُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نَلِي لَهُمْ لِيَزِدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ». ^۱ (آل عمران (۳ / ۱۷۸))

نتیجه گیری:

خطبه‌های حضرت زینب (س) در حضور مردم کوفه، سلیس، شیوا و در اوج
فصاحت و بлагاعت ایراد شده و بیانگر کمال سخنوری ایشان است. از ویژگیهای بارز
این خطبه، اقتباسات زیبا و فراوان آن از آیات، ضرب المثلها و تمثیلات قرآنی است
که زیبایی و تأثیر آن را در اذهان مخاطبان و شنوندگان، دوچندان کرده است. به باور
ما ایراد این خطبه، نتایج حکمت‌آمیز ذیل را نیز به همراه دارد:

۱. سکوت بعضی از مردم کوفه از یک سو و هم‌دستگی بعضی دیگر با این
جنایت از سوی دیگر، محکوم گردیده و تأکید شده است که کوفیان با سکوت در
برابر ظلم، عذاب جاودانه را برای خود خریدند.
۲. کوفیان با ترک مسیر حق و گزینش دولت باطل، خواری و بیچارگی را برابری

۱. آنهایی که کفران ورزیدند، گمان نکنند که اگر ما به ایشان مهلت می‌دهیم، این فرصت برای آنها خوب
است؛ ما به ایشان مهلت می‌دهیم تا گناهانشان افزوده گردد و در پی آن، برایشان، عذابی خوارکننده
است.

خود رقم زند.

۳. مصیبت کربلا و حوادث طاقت‌فرسای آن فراموش نشدنی و شروع یک سلسله از بحرانهایی است که شرّ آن دامنگیر همه مردم کوفه و سایر ظالمان خواهد شد و آنان را از هر نوع خیر و برکت محروم خواهد کرد.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابیالحدید. *شرح نهج البلاغه*. ج ۱۶. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن بطريق. *العمدة*. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۴. ابن شهرآشوب. *المناقب*. ج ۴. قم: مؤسسه انتشارات علامه.
۵. ابن منظور. *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۶. الجوهری. *الصحاح*. بیروت: دارالمعرفة، ۲۰۰۵ م.
۷. حسکانی، حاکم. *شوامد التنزیل*. ج ۲. مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۸. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین. *تأویل الآیات*. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
۹. حلّی، ابن نما. *مشیرالأحزان*. قم: مدرسة امام مهدي (عج)، ۱۴۰۶ ق.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف. *نهج الحق و کشف الصدق*. قم: مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن. *ارشاد القلوب*. ج ۲. انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. الزاوی، الطاهر احمد. *ترتیب القاموس المحيط*. الطبعة الثانية.
۱۳. زمخشri، جار الله. *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. الجزء الأول. بیروت: دارالكتاب العربي.
۱۴. سید ابن طاووس. *الطرائف*. ج ۱. قم: چاپخانه حیدریه، ۱۴۰۰ ق.
۱۵. ———. *اللهوف*. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.

١٦. الشرتوني. اقرب الموارد في فصح العربية و الشوارد. قم: منشورات مكتبة المرعشى النجفى، ١٤٠٣ق.
١٧. شيخ صدوق. الامالى. تهران: كتابخانه اسلامیه، ١٣٦٢ ش.
١٨. ———. عيون اخبار الرضائی. ج ٢. تهران: انتشارات جهان، ١٣٧٨ق.
١٩. الطبرسى، احمد بن على. الاحتجاج. ج ٢. مشهد: نشر مرتضى، ١٤٠٣ق.
٢٠. عاملی، شیخ حر. وسائل الشیعه. ج ١٤. قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.
٢١. الفراہیدی، خلیل بن احمد. العین.
٢٢. فیروزآبادی. القاموس المحيط. دار احیاء التراث العربي، ١٩٩٧م.
٢٣. فیض الاسلام، علینقی. ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: انتشارات فقیه.
٢٤. القزوینی، السید محمد الكاظم. زینب الكبری من المهد الى اللّحد. قم: منشورات لسان الصدق.
٢٥. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. ج ١. قم: مؤسسه دارالکتاب، ١٤٠٤ق.
٢٦. مجلسی. بحار الانوار. ج ٤٥. بيروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٤ق.
٢٧. شیخ مغید. الامالی. قم: کنگره شیخ مغید، ١٤١٣ق.
٢٨. نباطی بیاضی. علی بن یونس. الصراط المستقیم. ج ٣. نجف: چاپ کتابخانه حیدریه، ١٣٨٤ق.